گفت‌وگوی «جوان» با همرزمان جاویدالاثر احمد متوسلیان به مناسبت ۱۴ تیرماه سالروز ربایش ۴ دیپلمات ایرانی

قدرت فرماندهی حاج احمد سرنوشت جنگ را تغییر می‌داد

زینب محمودی عالمی

وقتی با همرزمان حاج احمد متوسلیان همکلام شدم اشتراک نظر داشتند که اگر الان حاج احمد در میان ما بود بی‌تردید به عنوان یکی از عالی‌رتبه‌ترین نظامیان کشورمان شناخته می‌شد. کسی که فتح خرمشهر مدیون اوست اما اینک سال‌هاست که در مظلومیت و بی‌خبری مانده است. ۳۵ سال پیش در ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱ جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان به همراه سه دیپلمات ایرانی در گذرگاه برباره توسط فالانژهای لبنانی وابسته به رژیم صهیونیستی ربوده شدند. اکنون پس از گذشت این همه سال هنوز سرنوشت حاج احمد و یارانش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و هر از گاهی نیز اخبار متناقضی از سرنوشت آنها منتشر می‌شود. سالگرد ربایش احمد متوسلیان و یارانش را فرصتی دانستیم تا در گفت‌وگو با چند تن از همرزمان وی، گذری بر منش متوسلیان و البته ماجرای غریب ربایش ایشان داشته باشیم.

جواد اکبری در حال صحبت با حاج احمد متوسلیان

سردار غلامرضا غزلی

نحوه آشنایی شما با احمد متوسلیان چگونه بود؟

اواخر سال ۵۸ در کردستان و شهر مریوان با دوستان حاج احمد آشنا شدم. مدتی من معاون بخشدار کرند بودم و بعد از آن با شهید صادق نوبخت به مریوان رفتم و در پادگان مریوان با متوسلیان آشنا شدم. نزدیک یک سال و اندی با هم در مریوان کار می‌کردیم. قرار بود ما را برای جبهه جنوب ببرد و بعد با هم راهی لبنان شویم که شهید بروجردی اجازه ندادند.

حاج احمد را چطور آدمی شناختید؟

عالی بود! خیلی‌ها اشک و ناله شبانه حاجی را با خدایش ندیدند، اما من از نزدیک دیدم چطور با خدایش نجوا می‌کرد. احمد دل رئوفی داشت. به رغم چیزی که در فیلم ایستاده در غبار نشان دادند احمد «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» بود. بزن بهادر نبود. با وجود اینکه داد می‌زد مهربانی هم داشت.

زمان جنگ سن ازدواج پایین بود چرا احمد متوسلیان مجرد ماند؟

همان زمان دختری را برایش پیدا کردند ولی احمد مرد جنگ بود و فرصت تشکیل زندگی نداشت. یعنی دنبالش نبود.

در مورد نحوه اعزام حاج احمد و یارانش به سوریه همواره این سؤال مطرح است که آنها با دستور امام عازم شدند؟

آن زمان امام در بیمارستان بودند. حضرت آقا رئیس‌جمهور بودند و شورای عالی دفاع تصمیم گرفت این اعزام صورت گیرد. در واقع بعد از شکست عراق در الی بیت المقدس، اسرائیل به کمک صدام آمد و به جنوب لبنان حمله کرد. چون ما به جنوب لبنان و شیعیان حساس بودیم، لذا تصمیم گرفته شد به کمک شیعیان لبنان برویم. وقتی امام از بیمارستان برگشتند فرمودند راه قدس از کربلا می‌گذرد. امام متوجه شد که اسرائیل ما را از جنگ خودمان بیرون کشانده است. من یادم نمی‌رود به حاج احمد متوسلیان گفتم از لبنان چه خبر؟ گفت رفتم شناسایی کردم و قرار شد ما را هم ببرد که شهید بروجردی نگذاشت ولی جمله‌ای که به من گفت تاریخی است. گفت رفتیم شناسایی کردیم. می‌رویم عملیات انجام می‌دهیم و با اسرائیل می‌جنگیم و صهیونیست‌ها را اسیر می‌کنیم، زنجیر دور گردنشان می‌اندازیم و در بازار عرب‌ها می‌چرخانیم تا قبح اسرائیل شکسته شود. احمد با این دید به لبنان و سوریه رفت و فرمانده قوای محمد رسول الله(ص) شد که بعد ماجرای ربایشش پیش آمد.

در مورد پیگیری سرنوشت حاج احمد بحث‌های حاشیه‌ای زیادی وجود دارد. چرا تا کنون به نتیجه نرسیده است؟

خانواده ایشان ۳۵ سال درگیر این موضوع هستند. کیست که دنبال این نباشد تا حاج احمد متوسلیان آزاد شود. منتها مسئولان نظام و قوه قضائیه شکایتی به سازمان‌های بین‌المللی نکردند. اوایل رایزنی مختصری کردند که اسرائیلی‌ها فریبشان دادند. بنا بود گروگانی را آزاد کنند و مبادله صورت گیرد. آن گروگان آزاد شد ولی احمد متوسلیان آزاد نشد. همان زمان وزیر سپاه آقای رفیق دوست برای مبادله اسیر امریکایی و چهار اسیر ایرانی رفت که متأسفانه ماشینی که باید احمد را می‌آورد نیاورد و این مبادله بدون آزادی اسرای ما انجام شد. از مسئولان نظام می‌خواهیم به مجامع بین‌المللی شکایت کنند و سرنوشت حاج احمد و یارانش بعد از ۳۵ سال مشخص شود.

این سخن درست است که می‌گویند حاج احمد متوسلیان جعبه سیاه اسرار اطلاعاتی ایران است؟

برخی توهم زدند که این حرف‌ها را می‌زنند. حاج احمد یک فرمانده نظامی نخبه بود. به نظر من ایشان اگر بود (حاج قاسم سلیمانی که دارد کار می‌کند) قَدَرتر از حاج قاسم می‌شد. از نظر ما بچه تهرانی‌ها ایشان یک سر و گردن از همه فرماندهان جنگ بالاتر بود. احمد اگر بود به جبهه مقاومت اسلامی کمک می‌کرد و زودتر پیروز می‌شدیم.

جواد اکبری

شما چطور با احمد متوسلیان آشنا شدید؟

به فرمان امام خمینی(ره) در ۲۵ مرداد سال ۵۸ من و همرزمانم به فرماندهی شهید محمد بروجردی وارد کردستان شدیم و آبان همان سال در باختران با حاج احمد متوسلیان آشنا شدم. دو سال و نیم در کنار این عزیز سفر کرده بودم و تجربیاتی در بعُد نظامی، فرهنگی و... کسب کردم. قبل از عزیمت به جنوب با تأکید ایشان و تأیید شهید سردار محمد بروجردی و شهید ناصر کاظمی به عنوان جانشین و فرمانده سپاه مریوان منصوب شدم.

ویژگی‌های فرماندهی متوسلیان چه بود که اینطور محبوب دل همرزمانش است؟

حاج احمد به تمام بسیجیان عالم اعلام کرد که هر جا صدای هل من ناصر اسلام و مسلمانان بلند شود باید سریع عمل کرد. خودش هم اول از همه به این حرف عمل کرد و با قوای محمد رسول الله رفت تا پرچم اسلام را در انتهای افق بکوبد. با ورود این فرمانده دلاور به خاک سوریه اولین ضربه را بر اندام کثیف اسرائیل وارد کرد اما خفاشان کوردل وجود این دلاورمرد را تاب نیاوردند. آنها تمایلی نداشتند با اسرائیل وارد جنگ شوند ولی حاج احمد متوسلیان کسی نبود که آرام بگیرد. رفت تا یک حرکت مثبت دیگری را به سرانجام برساند لیکن در گذرگاه برباره توسط فالانژها ربوده شد. متأسفانه در زمان وقوع این حادثه برای آزادی ایشان کوتاهی صورت گرفت.

این کوتاهی‌هایی که می‌گویید به چه دلیل بود؟

به نظر من حاج احمد متوسلیان از دید برخی‌ها صاحب جایگاه و تأثیر نبود. اگر چنین بود در همان ابتدا به طور جدی اقدام و آزادشان می‌کردند. امیدی هم به وزارت خارجه و جوامع بین‌المللی نیست ولی فرزندان انقلاب راه شهدا را با تمام وجود ادامه خواهند داد. زمانی به اتفاق دوستان با دبیرکل حزب الله سیدحسن نصرالله دیداری داشتیم. فرمودند بناست عملیاتی صورت گیرد و تعدادی اسیر گرفته شوند و حاج احمد در اولویت آزادی است که متأسفانه نتیجه‌ای حاصل نشد.

اگر بخواهید حاج احمد را معرفی کنید، چه خصایلی را در تعریف از ایشان به کار می‌برید؟

مدیر، مدبر، با اخلاص، دلسوز انقلاب، ولایت مدارو دلسوز نیروهای زیردست. خستگی ناپذیر و مصداق آیه شریفه «اشداء علی الکفار رحماء بینهم». اگر می‌خواهید حاج احمد را بشناسید به نقاط مختلف کردستان سفر کنید و از مردم و پیشمرگان کرد مسلمان بپرسید که او چطور آدمی بود. زمانی که حاج احمد از اهالی کردستان خداحافظی می‌کرد، تمام مردم و رزمندگان گریه می‌کردند و از حاج احمد می‌خواستند که نرود، چراکه اعتقاد داشتند احمد برایشان امنیت و آسایش آورده است. به واقع در کردستان حاج احمد از جهت اقتصادی و فرهنگی در حد توان کمک‌های زیادی انجام داده بود.

هاشم فراهانی

زمینه آشنایی و همرزمی شما و حاج احمد چطور فراهم شد؟

دوستی داشتم به نام شهید علیرضا مهرآیین که در مریوان شهید شد. علیرضا از بچگی با من بود. در سپاه منطقه ۶ تهران با هم بودیم. بعد از موضوع پاوه که امام دستور همکاری بسیج و سپاه را برای حل غائله کردستان داد، از من خواست به کردستان برویم. هنوز جنگ شروع نشده بود. قرار گذاشتیم در پادگان ولیعصر(عج) با بچه‌هایی که داوطلب هستند راهی شویم. حدود ۱۸ نفر بودیم که به ترتیب در جمع ما حاج احمد متوسلیان، شهید رضا مطلق، شهید علیرضا مهر آیین، برادر علی میرکیانی که زنده است، تقی سلطانی، شهید جعفر نوری، برادر نریمان که از بچه‌های شمال بود، برادر حسن شاه همزه‌ای که از بچه‌های قم بود، شهید ولی جناب، شهید علی توسلی که اولین مجروح ما در پاوه بود، حمید فرخ زاده، علی غفاری و علی جباری که به او علی خالی بند هم می‌گفتیم از تهران با یک مینی بوس آبی رنگ سپاه به کردستان رفتیم. همان جا آشنایی من و حاج احمد رقم خورد.

چند سال با احمد همرزم بودید؟

حدود دو سال از سال ۵۸ تا ۶۰ از پاوه تا مریوان با متوسلیان بودم. احمد متوسلیان صداقتش زبانزد بود. مرد عمل بود مثل همه ما پست می‌ایستاد و نگهبانی می‌داد. ظرف می‌شست و خود را از دیگران جدا نمی‌دانست. به جایش می‌ایستاد و به هیچ عنوان از حرفش عدول نمی‌کرد. گریه، خنده، عطوفت و خشم به موقع داشت. دوستانش که شهید می‌شدند گریه می‌کرد و در درگیری‌ها تا آخرین نفس می‌جنگید.

نظر شما در مورد ماجرای غریب ربایش ایشان چیست؟

من اعتقاد دارم حاج احمد را دودستی تقدیم دشمن کردند! قدر حاج احمد را ندانستند و در خصوص آزادی‌اش اهمالکاری هایی صورت گرفت. قبل از اسارت حاج احمد، فالانژها علی میر کیانی و سیف‌الله منتظری را بازداشت می‌کنند. احمد خبردار می‌شود، التیماتوم می‌دهد و چند ساعت بعد رها می‌شوند اما در خصوص اسارت خود حاج احمد سستی صورت گرفت. شاید وجود حاج احمد به نفع خیلی‌ها نبود! حاج احمد با بزرگ‌ترین سرداران ما قابل مقایسه است و اگر الان می‌ماند شأن و جایگاه ویژه‌ای می‌یافت.

گفته می‌شود حاج احمد تنها یک فرمانده نظامی نبود، بلکه بصیرت لازم را در خصوص مسائل مختلف داشت؟

حاج احمد به این آسانی تن به ذلت نمی‌داد. همان زمان که بنی صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا بود و به او سپهسالار ارتش می‌گفتند، می‌خواست به مریوان بیاید اما حاج احمد متوسلیان گفت اگر اینجا بیاید دستگیرش می‌کنم. حاجی، بنی صدر را خیلی زود شناخت و گفت اینطور آدم‌ها نباید در جمهوری اسلامی سر کار باشند. بعدها بنی صدر ماهیت خود را نشان داد. حتی لباس به پاسدارها نمی‌داد و بخاطر کمبود لباس پیش آمده بود که لباس همرزمان شهیدمان را به تن می‌کردیم. اگر حاج احمد بود جنگ زودتر با پیروزی به اتمام می‌رسید و امام نمی‌گفتند من جام زهر نوشیدم. این جام زهر را چه کسی به امام داد؟!

می‌توانید حاج احمد را با فرمانده دیگری مقایسه کنید؟

راستش من با شهیدان صیاد شیرازی، رضا چراغی، رضا دستواره و شهید ابراهیم همت هم نشست و برخاست داشتم ولی همتایی مثل متوسلیان ندیدم. حاج احمد برای ما جواهر بود که قدرش را ندانستند. بعد از این همه سال اگر حاج احمد متوسلیان زنده هم باشد، جسمی برایش نمانده است. ۳۵ سال اسیر است اگر حاج احمدها و حاج قاسم سلیمانی‌ها نبودند کدام دولتمرد را به کشور بغل دستی راه می‌دادند. گویا فراموش کردند اقتدارشان را از چه کسی و چه نهادی دارند؟ چرا بچه مدرسه‌ای ما ناجی کشورش را نمی‌شناسد؟! توصیه ام این است اگر می‌خواهیم حقیقت را بگوییم خیلی چیزها را باید تحمل کنیم.

ملاقات رضا غزلی از حاج احمد متوسلیان در بیمارستان

نگاه

حاج احمد چه زمانی به فرودگاه امام می‌رسد؟

علیرضا محمدی

سال گذشته در حالی ایام منتهی به سالگرد ربایش احمد متوسلیان را پشت سر می‌گذاشتیم که جامعه ما در تب و تاب اظهارات وزیر دفاع قرار داشت. سردار دهقان سال پیش گفته بود: «مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد حداقل برای یک دوره زمانی طولانی این چهار دیپلمات ایرانی زنده بوده‌اند.» همین اظهارات موجی را در فضای مجازی ایجاد کرد که مملو از امید بود و مطالبه‌اش پیگیری جدی‌تر سرنوشت حاج احمد و سه یار دیپلماتش بود. موجی که به نظر می‌رسد امسال خبری از آن نیست!

۳۵ سال است که از ربایش احمد متوسلیان و دیپلمات‌های ایرانی می‌گذرد. اتفاقی که شاید اگر برای برخی از کشورهای غربی رخ می‌داد، زمین و زمان را به هم می‌دوختند تا پاسخ قابل قبولی برایش پیدا کنند. منظور از پاسخ، صرفاً پیدا کردن اسرا و بازگرداندنشان به وطن نیست، بلکه حداقل تکلیف افکار عمومی جامعه‌شان را مشخص می‌کردند تا پس از گذشت سه و نیم دهه، اینطور با یک خبر هیجان زده نشوند و موج احساساتشان فوران نکند. اینجا قرار نیست چیز جدیدی از سرنوشت حاج احمد بنویسیم. قبلاً خیلی در موردش گفته شد و نهایتا همگی به این نتیجه رسیدند که «حاج احمد مردی ایستاده در غبار است». غبار یعنی ابهام، یعنی آخرش معلوم نشد چه شد؟! یعنی اینکه باز باید یک سال دیگر منتظر بمانیم تا شاید اظهارات دیگری موج دیگری راه بیندازد!

> اگر موضوع ربایش حاج احمد در این رسانه و آن رسانه، در این دعوا و آن دعوا، در این اظهار نظر و آن نقل قول، پیچیده و درهم می‌شود، شاید بهتر باشد ما در داخل کشورمان تکلیف خودمان را با افکار عمومی جامعه‌مان روشن کنیم. بهتر نیست پس از گذشت ۳۵ سال یک مقام مسئول بنشیند و کمی شفاف‌تر با مردم صحبت کند؟

اگر بخواهیم یکبار به صورت کوتاه موضوع ربایش و سرنخ‌های آن را مرور کنیم، به یکسری نام‌ها و اظهارات عجیب و گیج کننده برخورد می‌کنیم. «سمیر جعجع» به عنوان فرمانده فلانژها و «ایلی حبیقه» به عنوان مسئول امنیتی فالانژها، سرنخ‌های این موضوع هستند. سمیر جعجع که هنوز زنده است و حبیقه هم که سال ۲۰۰۲ کشته شد. سمیر جعجع یکبار گفته بود که دیپلمات‌ها تحویل نیروهای او (فلانژها) شده‌اند و همگی را به شهادت رسانده‌اند اما ایلی حبیقه در سال ۹۰ گفته بود اسرای ایرانی تحویل ناوچه‌های اسرائیلی شده‌اند.

نظیر چنین اظهارات متناقضی از سوی افراد دیگر هم عنوان شده است. همگی گیج کننده و مبهم هستند اما اگر این حرف‌ها سرنوشت حاجی را در ابهام قرار می‌دهند و خواست دشمن نیز در تداوم همین دروغ‌ها و ابهام‌هاست، پس چرا نهادهای خودی نیز بر این فضای گیج کننده صحه می‌گذارند؟

اگر یادمان باشد چند سال قبل عده‌ای از محققان کشورمان با اعضای برخی از خانواده‌های دیپلمات‌های ربوده شده بر سر این موضوع بحث می‌کردند که محققان قائل به شهادت آنها بودند و خانواده (مشخصاً خانواده یکی از دیپلمات‌ها) اصرار بر زنده بودنشان داشتند. حتی اتهامی وارد شد مبنی بر اینکه برخی از اعضای این خانواده بر آن هستند تا از موضوع زنده ماندن حاجی و همراهانش استفاده مادی ببرند. مثلاً با پولی که وزارت خارجه برای پیگیری این موضوع در اختیارشان می‌گذارد مؤسسه‌ای در لبنان راه بیندازند و... (جالب است که یکی از نزدیکان حاج احمد نیز در گفت‌وگو با خبرنگار جوان حرف محققان را تأیید می‌کرد!)

کاری به این بحث‌ها نداریم چون پیچ دیگری بر پیچیدگی موضوع ایجاد می‌کند. اما یادم است زمانی گفته می‌شد مسئولان امر معتقد به شهادت حاج احمد و سه دیپلمات هستند، ولی این موضوع را مثل حربه‌ای سیاسی دم دست نگه داشته‌اند تا در برابر اتهام‌هایی که اسرائیل و امریکا به ایران وارد می‌کنند، آنها نیز چوب حاج احمد را بر سرشان بکوبند!

مخلص کلام اینکه اگر موضوع ربایش حاج احمد در این رسانه و آن رسانه، در این دعوا و آن دعوا، در این اظهار نظر و آن نقل قول، پیچیده و درهم می‌شود، شاید بهتر باشد ما در داخل کشورمان تکلیف خودمان را با افکار عمومی جامعه‌مان روشن کنیم. بهتر نیست پس از گذشت ۳۵ سال یک مقام مسئول بنشیند و کمی شفاف‌تر با مردم صحبت کند؟ یا مناظره‌ای بین موافقان شهادت ایشان با مخالفشان برگزار شود و نتیجه رک و راست رسانه‌ای شود؟! اینکه گاه یک نفر بلند می‌شود و می‌گوید حاجی زنده است و نور امید بر قلب مردم و خصوصاً خانواده اسرا تابیده شود، تا کی باید ادامه پیدا کند؟ به نظر می‌رسد اگر سیاسی کاری‌ها را کنار بگذاریم و حاج احمد را حربه‌ای برای سیاست خارجی قرار ندهیم می‌شود رک و راست‌تر در موردش صحبت کرد. یا حداقل سطح دریافت مردم از این موضوع پیچ در پیچ را به قدری بالاتر ببریم که اگر بار دیگر یک مقام مسئول گفت احتمالاً حاجی زنده است، نگوییم هورا و هشتک راه بیندازیم، بلکه بپرسیم خب به فرض که زنده است. بگویید چه زمانی می‌توانیم حاجی را در فرودگاه امام در آغوش بگیریم؟!

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۲۹

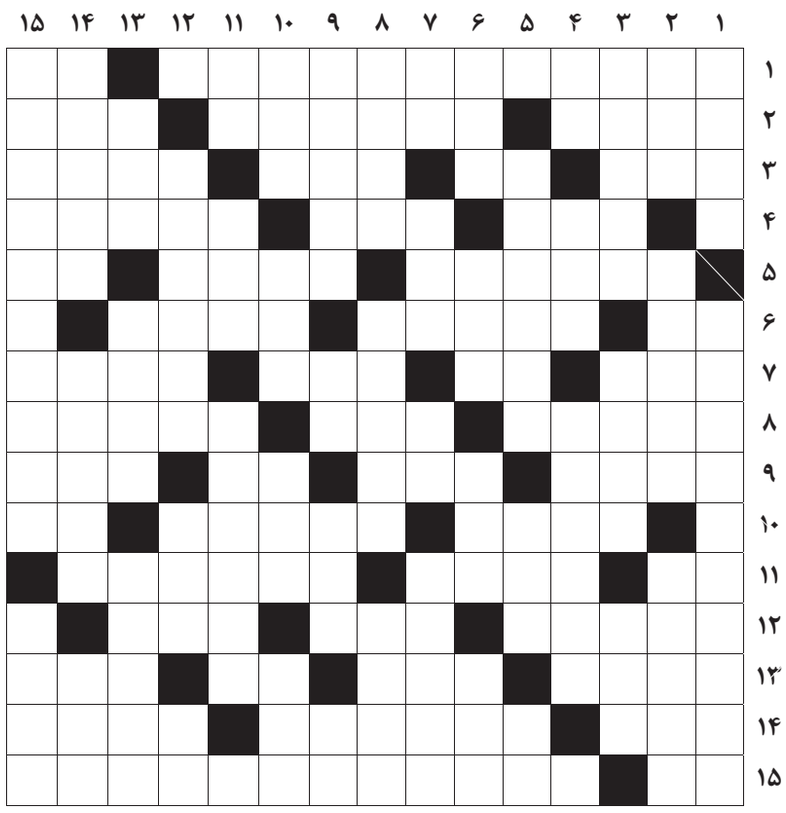

از راست به چپ

■ ۱ـ از شاعران سرشناس معاصر ملقب به شهریار- خمیدگی کاغذ ■ ۲ـ درازترین شب سال- مرتب کردن تختخواب سرباز- نرم ■ ۳ـ مرغ سعادت- تنها و یگانه- نام- توانایی خواندن و نوشتن ■ ۴ـ باغ غصب‌شده حضرت زهرا- جای قرآن هنگام تلاوت- از غذاهای حاضری ■ ۵ـ دادو ستد- کشنده- سخن زیر لب ■ ۶ـ حرف همراهی عرب- تا زمانی که- فلز نفر سوم ■ ۷ـ سرسرا- از ماه‌های شمسی- خوردنی بعداز غذا- شهر و محل ■ ۸ـ همسرامام حسین(ع)- نارس- واحد شمارش هواپیما ■ ۹ـ کشوری در جنوب غربی آسیا به پایتختی امان- آغاز و ابتدا- نمناک- نظر ■ ۱۰ـ از دعاهای پربرکت شیعه- نیازمند- لخت و عریان ■ ۱۱ـ ماه شعرا- در فرهنگ لغت به معنی مزاح آمده است- از مرکبات ■ ۱۲ـ ملاقات- خاک گور- به دام انداختن ■ ۱۳ـ هرز و بیهوده- به خاک سپردن- ساز تو خالی- از صورت‌های فلکی ■ ۱۴ـ پایه و اساس- کمترین مقدار- چهره و صورت ■ ۱۵ـ پهلوان- کتابی است تألیف محمدبن منور در شرح حال و سخنان پدربزرگش ابوسعید

از بالا به پایین

■ ۱ـ وطن- از بازیگران طنز سینما و تلویزیون ■ ۲ـ بردباری- محل‌های عبور- جمع هیکل ■ ۳ـ دفاع کننده- نام گلی است- پست و فرومایه ■ ۴ـ علت و مرض- تله- مفصل ■ ۵ـ تبصره دانش آموزان- رنگ زرد یا سرخ کم رنگ- فلز سرخ ■ ۶ـ نوعی کیف- نزد و نزدیک‌تر- قیمت- صومعه ■ ۷ـ پول ژاپن- آزاد- پیش شماره- جای عمیق و گودی ■ ۸ـ پیمان زناشویی- پیوسته و همیشگی- درخشنده ■ ۹ـ راحت الحلقوم- نت پنجم- گمان و تخمین- من و تو ■ ۱۰ـ از اشکال هندسی- دشمن درخت- از حروف الفبای یونانی- از سوره‌های قرآن ■ ۱۱ـ پدربزرگ- آتش- پیش‌رو و مقابل ■ ۱۲ـ لوله‌ای استوانه‌ای شکل که پیستون داخل آن حرکت می‌کند- همسایه- جهت ■ ۱۳ـ سرزنش- زینت و آرایش- در فرهنگ لغت به معنی مرداب هم آمده است ■ ۱۴ـ شمارگان- نوعی رنگ- زهراگین ■ ۱۵ـ از بیماری‌های عفونی که عضله، دریچه و پوشش داخلی قلب را درگیر می‌کند- از نوشت‌افزار

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۳			۸				۲
								۴
۱				۳	۶			
۸						۳	۹	
۷	۱	۶						
			۷	۴	۸			
				۵				
۶		۷				۸		
		۵				۷	۱	

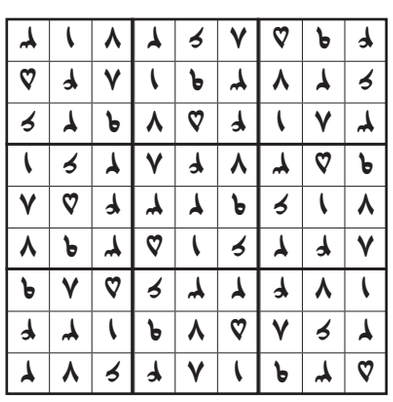

جدول کلمات متقاطع
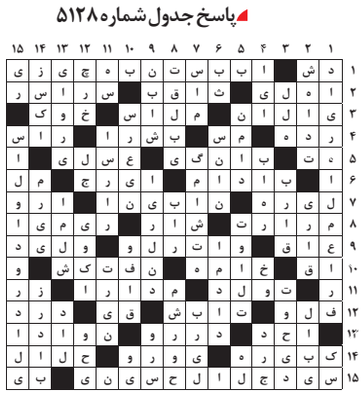
پاسخ جدول شماره ۵۱۲۸